

شنبه • ۳۰ فروردین ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۱۹۹۴ • ۷

روزنامه شرق

سیاست

صفحه ۸

مطالبات اصلاح‌طلبانه، بدیلی به عنوان «جریان سوم» ندارد

صفحه ۹

پایگاه مردمی دو جناح کشور برای سایر جریان‌ها وجود ندارد

صفحه ۱۰

روزنامه

طایفه	جستاری در آرایش نیروهای سیاسی
وقتی سخن از آرایش نیروهای سیاسی می‌شود، دو رهیافت مجزا را می‌توان به این‌ موضوع داشت: اول بررسی هویتی	 سعید شریعتی فعال سیاسی
نیروهای کنشگر و جریان‌های اثرگذار سیاسی و مرزبندی‌های آنان با یکدیگر و نیز مبانی نظری- تاریخی شکل‌گیری هر یک از جریان‌های موجود از منظر جامعه‌شناسی سیاسی. دوم ارزیابی صفتبندی‌ها و موضع‌گیری‌های جریان‌های سیاسی در شرایط خاص و حول‌وحوش پدیده‌ها و رخداد‌های سیاسی.	
از زمانی که جامعه ایران با مفاهیم و پدیده‌های سیاست مدرن عملاً مواجه و درگیر شده است تاکنون، گام‌کان مساله محوری همان چگونگی و نحوه چارچوب‌مند و پاسخگوکردن نهادهای رسمی است. مواجهه جامعه ایران با مطالبات بنیادی سیاست مدرن در زمانی رخ داد که قدرت به‌طور متمرکز و مطلق و پدرسالارانه در اختیار خاندانی از ایل قاجار بود و در این رویارویی که یک سوی آن روشنفکران و روحانیون و بازاریان تحول‌خواه و سوی دیگر آن عوامل دستگاه مظفرالدین‌شاه قاجار بود در بی قیامی ملی سلسله حاکم تن به مطالبات مشروطه‌خواهان داد و عملاً بنیاد سلطنت مشروطه نهاده شد و دوران سلطنت مطلقه به پایان رسید.	
با این وجود از همان ابتدای قیام مشروطه و تاکنون گامکان سه «برگفتن‌مان سیاسی» به رفتارها و کنش‌های فعالان و جریان‌های سیاسی ایران، رنگ هویتی پاشیده است: جمهوری‌گرایی، مشروطه‌گرایی و تمامیت‌گرایی. این سه برگفتن‌مان سیاسی هنوز پس از گذشت نزدیک به ۱۵۰ سال از تکوین اندیشه قیام مشروطه پابرجاست و تحولات خرد و کلان در عرصه سیاسی، شورش‌ها، نهضت‌ها و حتی انقلاب‌های سیاسی نیز نتوانسته است این آرایش گفت‌مانی را چندان متحول کند و تنازع میان آنها را فاصله بخشد.	
امروز نیز همچنان این سه گفت‌مان است که به جریان‌های سیاسی هویت و نیز نقشه راه می‌دهد. طبیعی است که نیروهای سیاسی در برقراری نسبت با این سه برگفتن‌مان روی یک «اسپکتروم» و «طیف‌نما» قرار می‌گیرند و عملکرد آنها در ذیل هر یک از این گفت‌مان‌ها با شدت و ضعف یا دوری و نزدیکی مواضع به جوهر گفت‌مانی هریک، سنجیده می‌شوند. بر این اساس تغییر عناوین یا نامگذاری‌های جدید به هیچ عنوان نمی‌تواند الگوی تحلیلی نیروهای سیاسی ایران را تغییر دهد. حتی پدیده‌های نادر سیاسی یا خارق عادت نیز لزوماً تغییری در این الگو نمی‌دهد. بر این مبنا در حال حاضر گفت‌مان «جمهوری‌گرایی» مشتمل بر نیروهایی است که یک سر آن خود را معتقد به تغییرات ساختاری - حتی با اتخاذ روش‌های تند و رادیکال- معرفی می‌کند و سر دیگر آن را معتقدان به تغییرات با روش‌های مسالمت‌آمیز و تدریجی تشکیل می‌دهد.	
اما گفت‌مان مشروطه‌گرایی» مشتمل بر نیروهایی است که یک سر آن را اصلاح‌طلبان خواستار تغییرات درون ساختاری به سودافزایش عیار دموکراسی در مجموعه نظام و سر دیگر آن را محافظه‌کاران خواستار تحقق نوعی حاکمیتی طبقاتی تشکیل می‌دهد. شاید به ظاهر درون هریک از این طیف‌ها تضادهای عمیق «تبیینی» و «روشی» مشاهده شود اما «ناغایت قصوای» تکاپوی سیاسی آنان چیزی خارج از آن سه برگفتن‌مان پیش‌گفته نیست. اما در مقام ارزیابی صفتبندی‌ها و موضع‌گیری‌های جریان‌های سیاسی در شرایط ویژه امروزی نیز می‌توان با عنوان آرایش نیروهای سیاسی سخن گفت. از این منظر باید یک تبیین مختصر از شرایط سیاسی حاضر داد.	
در واقع، شرایط سیاسی موجود ماحصل تجربه‌ای ۱۶ ساله در عرصه سیاسی ایران پس از دوم خرداد ۷۶ است. نسیم‌های اصلاح‌طلبانه‌ای که از سوی گفت‌مان مشروطه‌گرایی در نیمه دوم دهه ۷۰ به عرصه سیاسی ایران وزیدن آغاز کرده بود، با مقاومت برخی نیروهای محدودنگر داخلی و معارضه جمهوری‌گرایان (در قالب پروژه‌های تحریم سیاسی) مواجه شد و در نهایت به «آنگاگونی» شدید و غیرقابل مهار در سال‌های انتهایی دهه ۸۰ انجامید و اندکی پیش و پس از خرداد ۸۸ به اوج رسید. این مصاف موجب تعطیل‌شدن امر سیاست‌تورزی در ایران شد. اندکی پیش از یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری بنا به اقتضائاتی که بیان آن در حوصله این یادداشت کوتاه نیست گشایش مجدد فضا موجب شد تا ائتلاف مشروطه‌خواهان (اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران) با اتکا به ظرفیت‌های اجتماعی آزادشده در ماجراهای پس از خرداد ۸۸ بتوانند قدرت اجرایی و دولت را در اختیار بگیرند و توازن قوا را تا حدود زیادی دست‌خوش تغییر نمایند و این تحول سیاسی را «آغاز دوران اعتدال» بنامند.	
آنچه مسلم است «اعتدال» به معنای میانه‌روی، ناظر به روش‌هاست و سرعت و جغرافیای حرکت که سمت آرمان‌ها و اهداف را توضیح می‌دهد بنابراین باید توجه داشت که جریان‌های سیاسی در آن غالب شده، در تلاش است با تغییر الگوهای روشی و آنچه «تدبیر و امید» می‌نامد به گونه‌ای اهداف مشروطه‌خواهانه ائتلاف نیروهای اصلاح‌طلب و محافظه‌کار را دنبال کند که حداقل مقاومت را در نیروهای محدودنگر داخلی و جمهوری‌گرایان خارج از نظام برانگیزد. بر این مبنا، نیروهای اصلاح‌طلب مشروطه‌خواه لازم است با اطلاع ثانوی آهنگ جدید حرکت خود را مبتنی بر تجارب گذشته با این الگوی عملی، همساز و همفاز نگاه دارند.	
ماحصل این الگو، انزوی هرچه بیشتر تندروهای جریان خاص به‌عنوان موتور محرک مقاومت‌سیاسی در برابر گفت‌مان مشروطه‌خواهی است که تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد تا چه حد می‌توانند امر مشروطه‌خواهی را متوقف کرده یا به تعویق بیندازند.	

دریچه	دوقطبی یا چندقطبی؟
۱- آرایش سیاسی کشور در زمانه فعلی و تقریباً یک‌سال پس از رویداد ۲۴ خرداد ۹۲، چگونه است؟ آیا فضای دوقطبی دیگری در حال شکل‌گیری است؟	 غلامعلی دهقان
اگر اینچنین است شکاف این دوقطبی بر چه محور یا محورهایی، استوار است؟ آیا جامعه ما از وضعیت دوقطبی سنتی خود، عبور کرده و به وضعیت چندقطبی سیاسی رسیده است؟	
اگر اینچنین است شکاف این دوقطبی بر چه محور یا محورهایی، استوار است؟ آیا جامعه ما از وضعیت دوقطبی سنتی خود، عبور کرده و به وضعیت چندقطبی سیاسی رسیده است؟	
با پذیرش این گزاره، گفت‌مان اصلی هر کدام از قطب‌های سیاسی فضای چندقطبی، چیست؟ پاسخ به همه این پرسش‌ها به سه طور دقیق در شرایط فعلی زودهنگام به نظر می‌رسد و صرفاً می‌توان ائتلاف «اجماع‌ی» از آن ترسیم کرد و باید مدتی دیگر صبر کرد تا آرایش سیاسی بازنگران عرصه سیاسی، شفاف‌تر شود.	
۲- با این‌ وجود یک موضوع قطعی است و آن، شکل‌گیری یک ائتلاف نانوشته است که می‌توان برای معرفی آن، از عناوین گوناگونی بهره جست. برای مثال می‌توان این- ائتلاف را، ائتلاف «اجماع ملی برای پیشرفت و توسعه ایران» معرفی کرد. همچنین می‌توان از آن تحت‌عنوان ائتلاف «می‌خواهیم سرفرازانه زندگی کنیم» یاد کرد.	
آنچه مسلم است این ائتلاف نانوشته یک بار در رای بالای حسن روحانی در ۲۴خرداد سال گذشته نوعی به هم خوردگی در جریان اصلوگرا خبر می‌دهد: «بعد از انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری مقدمات تغییر فراهم شده‌الته ما تغییر را در انتخابات مجلس آینده شاهد خواهیم بود و باید ببینیم نهایت این به هم خوردگی آرایش نیروهای سیاسی چه شکل جدیدی را ایجاد خواهد کرد. در حال حاضر نوعی بی‌نظمی در نوع آرایش نیروهای سیاسی کشور ایجاد شده است. باید ببینیم این بی‌نظمی به چه مدلی تبدیل می‌شود و پیوندهایی که وحدت ایجاد می‌کند یا حالت فغی دارد چه شکل نهایی را به خود خواهد گرفت اما آنچه مسلم است، آرایش جدید سیاسی کشور در انتخابات مجلس آینده خود را نشان خواهد داد» با این حال تجربه گذشته نشان داده حتی اگر شکاف میان طیف‌های این جریان سیاسی، به «چند فهرستی» انتخاباتی ختم شود اما اشتراکات زیادی هم خواهد داشت و باز هم اکثر محافظه‌کاران، تحت لوای یک فهرست و دیدگاه فقل خواهند شد.	
تاکید کرد اصلاح‌طلبان، همان هستند که بودند و اصلوگرایان نیز همان هستند که بودند اما بخشی از هر کدام، منشی را در سیاست‌ورزی انتخاب کردند که با پی‌های هم دولت را برای رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش یکپا کند. بنابراین به نظر می‌رسد تحول خواهان، یک جناح یا خط‌سوم به شمار نمی‌روند که بین اصلاح‌طلبی و اصلوگرایی شکل گرفته باشد بلکه در جامعه ما همان دو جناح باسلسله، جریان دارد و هر کدام می‌توانند در برخورد درست با یکدیگر، همکاری همدگر در سازندگی، اصلاح و پیشرفت ایران اسلامی باشند.	
بهرام‌الدین‌اختی که جریان سوم، بیرون از دو جناح موجود، مردم را دچار نوعی سردرگمی سیاسی می‌کند در چنین حالتی، تندروها و افراطیون می‌توانند با شعارهای انحرافی جای پای خود را در عرصه اجتماعی محکم کنند. در شرایطی که امروزه تندروها در اقلیت هستند، اگر استحکام در دیدگاه‌های اصلوگرایان معتدل و اصلاح‌طلبان همراه آنان برانکده شوند، این تندروها هستند که میدان را بار دیگر به اشغال خود درمی‌آورند. به‌ویژه، در آینده نه‌چندان دوری که انتخابات دهم مجلس‌شورای اسلامی فرامی‌رسد، هواداران دولت یازدهم، نیازمند انسجام همه‌جانبه و پیروزی بزرگ در انتخابات هستند، ضرورت دارد از این نیاز پاسداری شود و البته، اصالت‌بخشی به گفت‌مان جناح اصلی کشور که برای مردم کاملاً شناخته‌شده هستند، در دستور کار فعالان سیاسی قرار گیرد.	

ادامه در صفحه ۹



عکس: آندریس رهبر

آیا جبهه «تحول‌خواهی» ذیل دوگفت‌مان اصلی سیاسی تشکیل شده است؟

آرایش دوقطبی پایدار

انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، هر چند بر خی فعالان سیاسی به‌ویژه در میان «نئو اصلوگرایان» باز هم از آن ادبیات تکراری «تغییر آرایش سیاسی» سخن می‌گویند اما در صفحات پیش‌رو، اکثر کارشناسانی که مورد نظرخواهی قرار گرفته‌اند بر پایاب‌بودن دو جریان اصلی سیاسی کشور، صحه گذارده‌اند.

آغاز دو قطبی

گذر از شرایط سیاسی سال‌های ابتدای انقلاب، به‌تدریج به تسلط گفت‌مان جریان انقلابی اسلامگرا، حذف تعدادی از جریانات که از مثنی مسلحانه ابایی نداشتند، انجامید. نیمه دهه ۶۰ «جریان مسلط» هم به دو نیم تبدیل شد و با تشکیل مجمع روحانیون مبارز، اولین پیروزی قاطع سیاسی آنان در انتخابات مجلس سوم، به ثبت رسید. اما ریاست‌جمهوری و مجلس پنجم با ظهور طیف «کارگزاران سازندگی» و فعال‌شدن نسبی نیروهای منفرد مجمع روحانیون مبارز، با تغییراتی همراه شد. طیف‌های جریان چپ در انتخابات سرنوشت‌ساز دوم خرداد ۷۶ با اجماع بر روی سیدمحمد خاتمی - پس از عدم‌ضایت میرحسین موسوی برای حضور در عرصه انتخابات- به عرصه آمده و «گروه‌های ۱۸ گانه جبهه دوم خرداد»، موضوعیت یافت. آنها بعدها «شورای هماهنگی جبهه اصلاحات» لقب گرفتند و همه فرازوفرودهای این سال‌ها را از پیروزی‌های متوالی اصلاح‌طلبان تا سال ۸۰ و انتخابات‌های بعدی همگی با دو قطبی اصلاح‌طلب - اصلوگرا عجین و مانوس بوده است. حتی اگر در پاره‌ای از آنها، کاندیدای موردحمایت، «نیروی کادر» این دو قطب سیاسی نبوده اما اجماع این دو اردوگاه اصلی سیاسی کشور بوده که سبب شده، فرد یا فهرست موردنظر، مورد اقبال مردم قرار بگیرد یا نگیرد.

خرداد ۹۲

هرچند تعدد کاندیدا در انتخابات خرداد ۹۲، امری قابل کتمان نیست اما با نگاهی حتی سطحی به خواستگاه‌فکری آنان، می‌توان هر یک را متعلق به طیفی از زیرمجموعه‌های دو قطب اصلی دانست و البته نتایج انتخابات هم نشان داد، آرای سنتی جناح راست میان چهار کاندیدای آنها تقسیم شده و آرای اصلاح‌طلبان همگی به سبد چهره مورد حمایت این گفت‌مان سیاسی و رهبران آن، ریخته شده است. با این حال عماد افروغ که از اصلوگرایان حامی محمدباقر قالیباف به شمار می‌رود، پیرامون این تحول می‌گوید: «آرایش کاندیداها در این‌دوره از انتخابات بر خلاف آرایش‌های گذشته با حداقل بیشتر از آرایش‌های گذشته به مراتب طیفی‌تر بود. یعنی اینکه آرایش کاندیداهاقطبی نبود و از تمام سلاط، کاندیداهایی در عرصه حضور داشتند اما او، خرد

حاصل از پرهیز از چندگانگی کاندیدا در میان اصلاح‌طلبان را بی‌توجه به علل ضروری آن، اینگونه تحلیل و باز هم به همان دوقطبی می‌رسد: «البته ی‌سأآوری این نکته کشته طیفی‌بودن کاندیداها، این اواخر به هم ریخت و تاثیر نامطلوبی گذاشت، لازم و ضروری است. یک طرف از جریانات سیاسی فضای بازی را به هم زد و انتخابات را قطبی کرد در حالی که نباید چنین می‌کرد. کناره‌گیری آقای عارف بر خلاف انتظار بود و اقدامی متناسب با توسعه سیاسی نبود. لازمه تحقق سیاسی رخداد تفکیک است اما باید از لایلای تفکیک شاهد انسجام هم باشیم» یا با وجود پدیده رد صلاحیت آی‌تاله هاشمی‌رفسنجانی که نوعی بهت در جامعه و فضای سیاسی ایجاد کرد، ابراهیم اصغرزاده از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب در مورد آن ثبت‌نام چنین گفت: «وارد هاشمی در ساعت ۵۵۶ در وزارت کشور کاملاً آرایش اصلوگرایان را برهم زد و هاشمی باید از تیزهوشی خود برای پاسخ به پرسش‌هایی که وجود دارد استفاده کند تا بتواند رای لازم را به دست آورد اصلوگرایان باید در برابر هاشمی آرایش سیاسی خود را تغییر دهند و به‌زودی برای جذب توده‌های مردم نقد دولت احمدی‌نژاد را در کارنامه خود خواهند داشت. در مقابل آرایش سیاسی و انتخاباتی کشور دو گرایش وجود دارد گرایشی که رادیکال هستند و در طرف دیگر اصلوگرایان عاقل و معتدل و به قول من خردگرا و عقلگرا که قطع به یقین از هاشمی حمایت خواهند کرد»، اما صادق زیباکلام استاد علوم‌سیاسی نیز تحلیل خاص خود را داشت: «درباره اینکه آقای عارف پس از کنارکشیدن چه مطلبی را عنوان کرد، زیاد نمی‌توان به آنچه اصلوگرایان و خبرگزاری‌های وابسته به آنها عنوان می‌کنند، استناد کرد. آنچه مسلم است بزرگ‌ترین زلزله به اصلوگرایان وارد شد، زیرا آنها نسبت به شکل‌نگرفتن این ائتلاف بسیار امیدوار بودند. حتی این شایعه که گفته می‌شود قرار بوده آقای روحانی را رد صلاحیت کننداز سوی اصلوگرایان دامن زده شد. معتمد رای اصلوگرایان از بابت بدنه اجتماعی که رای دادن را نوعی تکلیف عقیدتی می‌دانند، بیشتر به سمت آقای جلیلی و ولایتی خواهد رفت؛ بنابراین کنارکشیدن آقای خداده‌اعدل تغییر چندانی ایجاد نکرد» او درباره احتمال تغییر آرایش اصلوگرایان توضیح داد: فکر می‌کنم اصلوگرایان کم و بیش به همین صورت باقی می‌مانند؛ زیرا اصلوگرایان یک حزب سیاسی مشخص نیستند و از لایه‌ها و جریانات مختلف تشکیل شده‌اند، اما هادی خلیکی استاد دانشگاه بر این اعتقاد است که: «میل به تغییر در انتخابات ۹۲ محدود به اصلاح‌طلبان نبود و حتی باید بگویم در این سال‌ها به واسطه دولت آقای احمدی‌نژاد

نگاه‌هفته

واقعیت خط سوم یا جناح میانه

خود را از آن بیرون نمی‌کشند. اصلاح‌طلبان واقعی، همیشه خویش را اصلاح‌طلب می‌دانند، هرچند زمینه فعالیت و خدمتگزاری در مقابل خود بینند. اصلوگرایان پریافرص نیز هر گز از مثنی محافظه‌کارانه خود فاصله نمی‌گیرند. در جریان انتخابات خرداد ۹۲، هفت‌نفر از بلندپایگان جناح محافظه‌کار، با

دیدگاه‌های متفاوت در شیوه مدیریت جامعه، خود را در معرض گزینش مردم قرار دادند. یکی از آنان که سالیانی چند خود را از متن مدعیان اصلوگرایی، به حاشیه جناح مذکور رسانده بود، برای مدیریت قومه‌چمری، به برنامه‌هایی عرضه کرد و شعارهایی سر داد که برای اصلاح‌طلبان علاقمند به حضور در میدان انتخابات، جاذبه‌های قابل‌توجهی داشت. این یک‌نفر کسی جز حسن روحانی نبود. او از فضای خاص ناشی از رفتار و گفتار حامیان دولت دهم، حسن استفاده را کرد و با شعار اعتدال، شانس خود را در جدایی از محافظه‌کاران امتحان نمود و در مناظرات تلویزیونی و سخنرانی‌های میدانی، به نقد جدی روش‌های مدیریتی نامزدهای منتسب به اصلوگرایان پرداخت و بر محبوبیت خود افزود. به گونه‌ای که توانست بیشتر از آرای مجموع شش نامزد دیگر، رای به دست آورد و رئیس‌جمهور ایران شود. این پیروزی تنها محصول انتقادات تند و تیز از عملکرد رئیس‌جمهور پیشین نبود، بلکه برنامه‌ها و شعارهای او و مهم‌تر از همه، حمایت شخصیت‌های مهم اصلاح‌طلب از وی، او را راهی ساختمان ریاست‌جمهوری کرد.

حامد طبیبی: عناصر شکل دهنده فضای سیاسی، مشخص و قابل شمارش هستند اگر این گزاره درست فرض شود آنگاه می‌توان عنصر «رقابت» را از اصلی‌ترین آنها به‌شمار آورد و لازمه آن، وجود دیدگاه‌های مختلف سیاسی برای عرضه به مردم و انتخاب بهترین تن آن با رای اکثریت برای «حکمرانی خوب» است. اما آیا این به آن معناست که ده‌ها یا صدها حزب و گروه در یک کشور به فعالیت بپردازند؟ در حکومت‌های مدرسمالار، حتماً برای این امر محدودیتی در نظر گرفته نشده اما «عرف سیاسی» در این بخش نقش مهمی ایفا کرده و البته «اجراز شرایط» برای تاسیس یک تشکل یا حزب و حتی یک سازمان مردم‌نهاد صنفی، مدنی یا فرهنگی، امری پذیرفته‌شده برای کنشگران این عرصه است. هم از این روست که در دموکراسی‌های «بائیات» و «امتحن پس‌داده»، اثری از احزاب گوناگون دیده نمی‌شود و اتفاقاً نوعی دو قطبی پایدار اما دارای «اعتفاف» شکل گرفته و سران هر دو حزب رقیب تلاش ویژه‌ای در «روزآمدی» و «تصحیح اشتباهات گذشته» در زمان در اختیارداشتن پارلمان و دولت را هیچگاه از ذهن خود دور نکنند. این امر سبب می‌شود جریانات «موسمی» که عمدتاً فاقد تبار روشن سیاسی و صلاحیت‌های مدیریتی هستند نتوانند ذیل عناوینی چون «جریان سوم» عرض اندام کنند.

در ایران نیز در سال‌های پس از انقلاب، به‌تدریج دو جریان عمده سیاسی موسوم به «چپ و راست» در اردوگاه نیروهای حامی نظام شکل گرفت و در طول دهه‌های مختلف به‌ویژه در جناح چپ، با تغییر نگرش‌ها با بهتر گفته باشیم، تصحیح روبه‌ها و پارادایم سیاسی حاکم، به پیش رفته است. این دو اردوگاه دارای طیف‌بندی‌های متفاوتی نیز شده و شاخ و برگ یافته‌اند که در اصول مورد حمایت آن جناح، دارای اشتراکات نسبی و در برخی مواضع به ویژه در جریان راست، دارای اختلافات قابل‌تلمی هستند. در طی زمان، تغییر نام نیز در این جریانات، اجتناب‌ناپذیر بود و دو‌گانه اصلاح‌طلبان- اصلوگرایان، امروز برای هر ایرانی و حتی غیرایرانی عارف‌مند به سیاست در ایران آشناست هرچند در خارج از ایران جناح راست سابق و اصلوگرایی فعلی با عنوان «محافظه‌کاران» نیز معرفی می‌شوند. این دو‌گانه، تقریباً در تمام بزرگانه‌های سیاسی، خود را نشان داده است و اگر طیفی دیگر هم امکان مانور سیاسی یافته، یکی از زیرمجموعه‌های این دو طیف بوده که از قضا، با حمایت هسته مرکزی در جریان راست یا «خردجمعی» در میان اصلاح‌طلبان، با حاصل ائتلافی از همه نیروهای همسو در این دو قطب سیاسی، رخ نموده است. حالا و پس از مقطع یک‌ساله فعالیت سیاسی قبل، حین و بعد از

مصطفی ایزدی

از بدیهیات است که در میان سیاست‌ورزان و کنشگران اجتماعی، فرصت‌طلبانی یافت می‌شوند که به قول معروف هوای باد را دارند و همیشه مراقب جهت آن هستند تا خود را با هر طرف که می‌وزد، تنظیم و هماهنگ کنند. اما میزان این افراد در حد و اندازه‌ای نیست که بتوان جریان‌های سوم هر جامعه دو جناحی را به آنان نسبت داد. فرض بر این است که در ایران، مایه‌های دینداری، خدمتگزاری و عرق ملی، همواره در حرکت‌ها و تحرکات سیاسی و اجتماعی فعالان این دو عرصه، نقش اصلی را داراست. ایران نیز مانند سایر کشورهای جهان دارای زنان و مردانی است که با سیاسی هستند یا بدون در این افراد در حد و اندازه‌ای نیست که بتوان خود مشغولند آن بخش از جمعیت کشورمان که خود را صاحب نقش در معادلات سیاسی می‌دانند و به فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی و هنری و علمی می‌پردازند، طرفدار یکی از دو جناح اصلاح‌طلب یا اصلوگرا هستند. این تقسیم‌بندی در مقاطع گوناگون در ترازوی سنجش کمیت، به کف‌های مساوی قرار نمی‌گیرند، اما افراد معتقد و استوار در بینش، با بالاتر و پایین‌رفتن کف‌ها،